

جزوه حقوق مدنی

دکتر محمدحسین شهبازی

رابطه تضمین عمومی با اطلاق حسنه عمده معروضه بطلان است

نکته: هرگاه بطلان شرط باطل در عقد نیاید و شرطی که باطل است صحیح دارد

بطلان باطل و مبطل

کما حر اوقات شرطی در باطل است چه در اطلاق عقد صورت میزند و عقد باطل است
م ۲۲۲ لا شرط را نام برده ← شرط خلاف مقتضای عاقد
کما شرط مجبوری باعث جهل به عاقدین نمیشود
لا شرط را شرطی که در جهت معامله از آن استماع میمانند

هر نوعی از جور مقتضای دارد ← ذات عقد
← انتدوف عقد

کلیتاً متصور ماره ۲۲۲ از مقتضای مقتضای ذات عداوت
مقتضای ذات عقد اگر اهل عقد مقتضای ذات بیع تکلیف است اگر شرط خلاف مقتضای
ذات عقد باشد باطل و مبطل است

سوال: خدیجه فرزندم به شرطی این را به من بده
مقتضای اطلاق عقد در هر صورت در عقد پیدا می شود و می تواند منقضی شده باشد
سوال: چون توان تکلیف است مقتضای اطلاق بیع این است بیع را در محل عقد تسلیم نمی
دهد در توان عداوت را شرط کرد

شرط مجبوری باعث جهل به عاقدین نمی شود
کما حر اوقات شرط مجبوری مورد مقتضای اطلاق می کند در بیع صورت عقد باطل است
سوال: آیا بیع بیع را در آن ایجاب می کند هر چه قدر خواهی از آن بر دارم

سوره نوره در حکایت معاصرین شرح شده است
سؤال: کتابم فروخته شد و در مقدار آن کسب

سوره صحیح: ۲۴۲ - ۲۴۴

صورت ۲۴۴ سوره صحیح ۲۴۲ است
سوره صحت
سوره شکر
سوره فضل

سوره صحت
را جمع کسب و مقدار
را جمع کسب و مقدار

سوره مقدار در اسب تجدید ناپید می باشد و فرس این باغ
کتاب اسب تجدید ناپید می باشد و کسب و مقدار

سوره مقدار در اسب تجدید ناپید هرگاه که سوره تجدید ناپید به سوره مقدار معین معادل شود بعد
معلوم شود که کسب است مشتری حق فرخ دارد و آنکه معلوم شود بیشتر باغ حق فرخ

دارد رقم ۲۵۵ و ۲۸۵

سؤال: در کسب و صحت آن معلوم نیست کسب ما بود خودم به سوره این در کسب و اعتبار
که معلوم شد کسب از ۱۰۰۰ هزار کمتر شود مشتری حق فرخ دارد در اعتبار این صورت

باغ حق فرخ دارد

کسب حق فرخ رقم ۲۵۵، ۲۸۵ خیار تلف و صفت است

کسب حق فرخ این در کسب بیان کرده اگر کسب باشد مشتری حق فرخ دارد در اعتبار این صورت باغ حق فرخ دارد
ملاک این است چه کسب ضرر نکند
فرس را خریداری به سوره این که فرس است و کسب اما فرس و مشتری در کسب در کسب

باغ حق فرخ دارد

کسب حق فرخ در کسب در کسب به کسب دارد رقم ۲۵۵ و ۲۸۵ را تخصیص زده

م ۱۴۹: هرگاه که کسب با کسب فرخته شود بعد معلوم شود بیشتر است

کسب حق فرخ نماید کسب مشتری باید مبلغ اضافی را بدهد براساس این مورد معادل

در باغ موقوفه ملوک مرسیه در حدیثی است بدین مضمون که
محل آن در حدود باغ موقوفه ۱۰۰۰ متر باغ از طرفین بیست و نه
باغ حق فسخ ندارد مستوی پول ۲۰۰ متر باغ موقوفه

در مقدار در استیجابی تجدید پذیر
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که

در مقدار موقوفه بیست و نه متر است و در حدیثی که
محل آن در حدود باغ موقوفه ۱۰۰۰ متر باغ از
طرفین بیست و نه متر باغ موقوفه

در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که

در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که

در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که

در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که

در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که
در حدیثی که تجدید پذیر است یعنی در حدیثی که

طلوع شریعت است بر این معانی سه شریعت است و در این سه شریعت هر یک از آنها در هر یک از این موارد

به شرطی مطاعه است
شرط فعل: ماهیت آن تعهد است بعد از فعلی در هر یک از این موارد
این تعهد یا انجام کار یا عدم انجام کار
این کار در شرط فعل عمل جاری یا عمل حقوقی

- ① تعهد انجام عمل حقوقی
- ② تعهد به علم انجام عمل حقوقی
- ③ تعهد به انجام عمل جاری
- ④ تعهد به عدم عمل جاری

قرن شرط فعل باو شرط نتیجه
① شرط نتیجه صرفاً عمل حقوقی است
شرط فعل می تواند عمل حقوقی یا مادک باشد

شرط نتیجه فوری می آید / خانم نعم فروغی بر شرط این که در سن من باشد
شرط فعل بعد از می آید / خانم نعم فروغی بر شرط این که فردا که من و کالست بری

شرط نتیجه نمی تواند شریعتی باشد
شرط فعل می تواند شریعتی باشد

در شرط فعل اگر مشروطه باشد تعهد انجام کار در حد اول باید الزامی کنیم اگر بار هم تعهد انجام کار ندارد
به فتح آن یکی انجام کار در حد ۲۲۸ و ۲۲۲ اگر دیگری هم شرط شده باشد نهایتاً حق فسخ
دارد ۲۳۹

این قاعده ۲ استند دارد در این ۳ شرط حق فسخ به وجود می آید
① شرط دادن ضمانت م ۲۴۲ و ۳۷۹

② شرط دادن رهن به شرط مطلق ۳۷۹
در قرارداد شرط دادن به دیگری یک حالتی رهن به هر دو معلوم نکرده

در این خصوص حال معینی باشد اول بار از ارقام نیم بعد از سر و حق منج به وجود خواهد
شکل در قرارداد شرط شده طرف خدایان را شرط شده حال طرف در هر اول از ارقام
میکنیم

۳) سه فصل در عهد اجاره م ۴۹۶ بند ۲

در عهد

اسقاط شرط م ۲۴۴ و ۲۴۵

اسقاط شرط و تکلیف

نکته ۱ شرط قابل اسقاط است اجاره حق بود غیر از شرط واقع نشود بتوان ایجاد شرط را محو کنیم
از میان ۲ شرط و صفت نیمه حق و شرط صفت و نتیجه قابل اسقاط نیست
شرط حق قابل اسقاط است

شرط صفت

بند عالی فرید به شرط بعد بودن مالین عامه مالین بعد نیست که مهلت از ارقام
کمی نه صده مالین را سفید کند شرط صفت اجاره حق نمائند نباید این مهلت از ارقام
به سفید کردن مالین گنجا و قابل

سه نتیجه

از شرط نتیجه حاصل نشود نمیتوان طرف بدست میزد به نتیجه را انجام دهد نباید این قابل اسقاط

زیر به شوهرش میگوید خانه ام به تو فروخته ام به شرط صفا مطلقه بیسوم و طلاق واقع نمیشود درین
هم نمیتواند شوهرش از ارقام کند طلاقش بدهد

سه فصل

اجاره حق از ارقام صحت و قابل اسقاط است
خانه ام را فروخته ام به شرط این که مالین را تغییر نمی دهد شرط صفت مهلت از ارقام
از ارقام کند و هم میتواند منسوخ کند

نکته ۲: هرگاه از شرط تلف شود چه شرط صفت و چه شکیب و فعل شود طرف مقابل
 حق فسخ دارد این حق قبل استیفاء است و ربط به استیفاء شرط ندارد
 مثال: اگر ما کسین رفتند نباید طرف حق فسخ داشته و شخص می تواند حق فسخ خود را استیفاء کند
 مثال: از آن مظلومترند بنابراین می تواند مکلف را منع کند ولی حق الزام ندارد

نکته ۳: استیفاء شرط باطل.

کسی که عقدی یک شرط باطل است و طرف هم جاهل است این بر حق فسخ دارد و شخص به حق
 فسخ دارد هرگاه در استیفاء باطل کند شرط

مثال: خانم فروخته است به شرط آن که آن زمین را پس بوی بعد از شش ماه شود زمین وقف است
 بنابراین شرط نافذ است

نکته ۴: استیفاء شرط باطل و مبطل

بسیار عقدی یک شرط باطل و مبطل است اگر استیفاء باطل است حال آنکه شخص می آید
 شرط را باطل می کند در این صورت عقدی که باطل است صحیح نمی شود
 مثال: خانم فروخته است به شرطی که مالکش نشی به عقد و شرط باطل است بعد از ۲ دقیقه
 می آید من از شرط گذشتم در این جا عقد باطل صحیح نمی شود

اصول شرط ۲۴۶۲

در عقدی دارم در این عقد یک شرط استیفاء فعل وجود دارد حال عقد مهم می خورد به سبب
 در اقراره فسخ و منفسخ است. حال ما خواهیم ببینیم که آیا شرط هم به هم می خورد

شرط استیفاء: یک قاعده داریم ۲ تا استیفاء دارد:

قاعده ۱: اگر عقد مهم بخورد شرط تنفیذ هم می خورد

مثال: خانم فروخته است به شرط آن که زمین من باشد خردا بیع می خورد در این جا اول است هم
 زمین می خورد

استیفاءات قاعده: نکاح وقف ضمان

این ۲ تا عقد شرطیه باس و عقد اصلی به هم نخورد این ۳ عقد برهم نمی خورد
 سوال: فردی به زنی میگوید خانم فروخته ام به شرط این که زن من بیسی حالا عزا بیع
 به هم می خورد اما حکم به هم نمی خورد

سهم فعل:

در مورد شرط قبل از انجام: حکم قبل از انجام شرط فعل عقد به هم نخورد شرط فعل در این موارد
 مفروض نیست در شرایط
 خانم فروخته ام به شرط این که ما شش ماه تعمیر کنی حالا قبل از تعمیر ما شش
 عقد بیع برهم می خورد در این حالت شرط فعل به هم می خورد

بعد از انجام: شرط فعل انجام می شود و بعد عقد بیع به هم می خورد
 حالت اول: شرط فعل عمل مادی باشد چون عمل مادی قابل بازگشت
 نیست باید به شرط عملی است مثل به هم
 خانم فروخته ام به شرط این که ما شش ماه تعمیر کنی در این جا ما شش
 ماه تعمیر می کند بعد عود به هم می خورد در این جا باید شخص اجرت
 بدهی

حالت دوم: شرط فعل عمل حقوقی بوده: حکم به شرط فعل عمل حقوقی بوده
 و انجام آن در صورت تبعی بودن به هم می خورد
 در صورت مستقل بودن به هم نمی خورد
 سوال: تبعی: خانم فروخته ام به شرط این که ما شش ماه تعمیر کنی در این جا
 شخص هم رهن داده فردا بیع می خورد رهن هم
 عقد تبعی: در رهن، ضمانت، کفالت حواله

سوال ۲ مستقل: خانم فروخته ام به شرط این که تو هم ما شش ماه
 به فردا حالا من خانم فروخته ام تو هم ما شش ماه
 و فروخته ام حالا بعد از بیع می خورد عقد بیع خانم بیع
 ما شش ماه به هم نمی خورد

معامله فضولی

معامله فضولی معهود لا محذور است و در ضمن است عقود محدودی حکم می نماید
سؤال: معامله فضولی هنگامیکه خود بایع و مشتری متراضی هستند در غایت آن تقاضای کفایت می نمایند و در ضمن
خواهر آنکه خدایات و تقاضای خود می کنند شش فراموشی در این محاسبات با حسن تقفین
معمول می کنند یا متول می کنند

معامله فضولی عهدهی نسبت به عقد به نفس مالک است

عقد به نفس مالک است نه عقد کفایت دیگری کاری را انجام دهد

سؤال: آیا خواهد خد خود را تقاضای کفایت می نماید در این محاسبات با بیاییم

نکات معامله فضولی

در عقود ایران مبنای معامله فضولی تصرف غایب است

تصرف غایب یعنی تصرف مالک معامله را تقفین می کنند و دیگر فضولی نمایند پس بوده

معامله فضولی را در شش مورد تقفین کنند ۱ مالک ۲ قائم مقام مالک

معامله فضولی ← فضولی ← معامله فضولی

شخصی که در فضولی معامله می کند باید اعیان

شخصی که در فضولی برایش معامله کرده مالک یا غیر

قائم مقام

عام: هرگاه مالک فوت کند وراثت شش می تواند اجازه یابد کند

همه وراثت لازم نیست با هم بتوانند حرکت نسبت به سهم خود

می تواند اجازه یابد یا رد کند مگر اهل

وراثت می تواند اجازه یابد کند که مالک مال کرده باشد

سؤال: زن مالک اموال غیر منقول نمی شود معامله فضولی

بر روی زمین باشد و مرد فوت کند زن نمی تواند اجازه یابد کند

← خالی: مالک از معامله فضولی خبر نداشته مالش را منتقل کند

به شخص دیگر آن شخص می شود قائم مقام خاص مالک

می تواند تقفین یابد کند

تایید انتقال به دیگران و بیان کرده است

از مالک از معامله فضولی غیر دانسته بایستد و حالش را به دیگری منتقل کند باین در ضمن
موردی

اجازه ورود به صریح غیر با لفظ بایستد
کلیتاً غیر با فعل بایستد

اجازه و رد معامله فضولی اقباع هستند
نکته: نکوت علامت زمانیت است ۲۴۹

اجازه ورود به اقباع لازم است در صورت تأیید

مالک در اجازه ورود تأخیر کند و اصل ضرر کند در اصل جاهل و اصل مؤثر معامله
برهم نیند معامله غیر نافذ را می توانند بر هم نیند همه استثنای است و بشه دردی است می تواند
عقد غیر نافذ بر هم زد دم ۲۵۲

بند مذکور خواهد مال غیر نفوذ کند در معامله فضولی و اما استیضاح مال خودش را می تواند در معامله
غیر نافذ است
هرگاه چند چیز بایستد عقد هر چند که شوند یک عقد محسوب می شود

م ۵۱۷ فضولی مال غیر فروخت و اصل هم مال را هم فروخت و منتفی شد
بعد بایستد منتفی شد بر روی مالش بعد معامله واقع شده است
از مالک هر گاه منتفی کند معامله صحیح و معامله بعد هم صحیح است و هر دو مال را در نزد
آن معامله باطل

نقل و کشف:

امروزه ۹۰، ۷، ۲۶ معامله فضولی واقع شود ۹۰، ۷، ۲۶ مالک منتفی بود می خواهد هم منتفی
نقد و کشف آن از آن است
در این مطلب ۳ نظریه مطرح است

نظریه نقل اطن این نظریه هر چند از ۹۰، ۸، ۲۶ است

تظریه کشف عقیده: هر چیز از ۲۶، ۷، ۹۰ است در مقابل تظریه نقل
تظریه کشف حکم: هر چیز از ۲۶، ۸، ۹۰ به جز به منافع است پس منافع بر ماورد به

تاریخ ۲۶، ۷، ۹۰
تاویل مدنی تظریه کشف حکم پذیرفته است
و این تظریه در تمام معادله عقیده نافذ هم اجرا می شود

۱
اگر در معادله فضولی م ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۲
فضول عالم را معادله نروغند و تحویل اصل هم دارد مالک هم معادله هم زرد کرد است
هم فضول و هم اصل به طوره تضامین در مقابل مالک منزل هستند

حالت اول: مالک به اصل رجوع می کند تمام خنداش را می کشد
اگر اصل جاهل باشد می تواند به فضول رجوع کند و تمام خنداش را می کشد و از فضول می کشد
اگر اصل عالم باشد می تواند به فضول رجوع کند فقط تنفیض را می کشد خنداش را می کشد
عودش است

حالت دوم: مالک به فضول رجوع می کند: تمام خنداش را می کشد
اگر اصل جاهل باشد فضول حق رجوع اصل ندارد
اگر اصل عالم باشد فضول حق رجوع به اصل را دارد

اگر تنفیض معادله فضولی:
فضول مال را می کشد و پولش را برضت حلال مالک تنفیض کرد باید مالک پولش را اصل
ببرد
استدلال: اگر مالک برضت پول را بکشد فضول را تنفیض کند حق رجوع به اصل را ندارد

سقوط تعهدات

م ۲۶۴ ۳ سبب برای سقوط تعهد تعهد

هر گاه در است نیت یعنی بر وجه سبب سقوط تعهد است بر وجه سبب سقوط تعهد است